

# تأثیر تحركات ابدالی‌ها در خراسان بر زوال حکومت صفویان

دکتر جواد عباسی\*

## چکیده:

در دو دهه پایانی حکومت صفویه و سال‌های پس از آن تازمان ظهور نادر، شرق ایران شاهد یکی از دوره‌های پرحادثه و بحرانی خود بود. غفلت وضعف روزافزون حکومت صفوی از یک سو و سیاست منفعل گورکانیان هند در منطقه از سوی دیگر زمینه ساز بروز شورش‌ها و سر بر آوردن قدرت‌های محلی مهمی شد که میرویس و محمود غلزایی در قندهار و اسدا... خان ابدالی در هرات از رهبران مهم آنها بودند. ناتوانی حکومت صفوی و کارگزاران آن در منطقه در مهار این قدرت‌ها موجب شد تا سال‌ها پیش از سقوط اصفهان، حاکمیت دولت مرکزی در خراسان با چالش‌های اساسی رو به رو شود. منابع تاریخی مربوط به اواخر عصر صفوی عموماً گزارش زوال حکومت صفوی را با انعکاس اوضاع این منطقه شروع می‌کنند اما تمرکز و تأکید آنها بیشتر متوجه... قضایای قندهار و تا حدودی هرات و اقدامات غلزایی‌ها است و در مورد اوضاع بخش‌های غربی‌تر خراسان به اشاراتی کلی بسنده کرده‌اند. حال آنکه شرایط این مناطق نیز در بررسی زمینه‌های زوال حکومت صفوی شایسته تأمل و توجه است. در واقع اقدامات ابدالی‌ها در داخل خراسان در این سال‌ها تبدیل به یکی از مشکلات حکومت صفوی و عاملان آن در خراسان شده بود و بخش مهمی از واپسین تلاش‌های نظامی حکومت صفوی در خراسان نیز برای فرونشاندن امواج غارتگری و توسعه طلبی این گروه صورت گرفت. مقاله حاضر بر آنست تا با تمرکز بر اوضاع مناطق یاد شده، اهمیت توجه به تحركات ابدالی‌ها در مطالعات مربوط به سقوط حکومت صفوی را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: غلزایی‌ها، ابدالی‌ها، خراسان، سقوط صفویان.

## مقدمه

در عرصه برآمدن و برافتادن حکومت‌ها در ایران بعد از اسلام، بدون تردید چگونگی و علل سقوط حکومت صفویان را می‌توان از بسیاری جهات حائز ویژگی‌های خاصی دانست. شاید به همین دلیل است که از زمان وقوع این رویداد تاکنون همواره توجه شاهدان عینی، مورخان و پژوهشگران به نحوی جدی به آن جلب شده است. در بررسی علل این مسأله نیز به موضوعات مختلفی اشاره شده است که از جمله آنها می‌توان کاهش کارایی نظام سیاسی و اداری، رقابت‌های مخرب رجال سیاسی و نظامی، ضعف سپاه، غفلت از اوضاع ولایات مرزی و رویکرد مذهبی حکومت صفوی را برشمرد. با این همه با توجه به اهمیت این رویداد، کند و کاو در مورد آن و تلاش برای تبیین بیشتر چگونگی و عوامل آن همچنان جلب توجه می‌کند.

تا آنجا که به رویدادنگاری این حادثه مربوط می‌شود، غالباً شورش افغان‌های غلزایی در شرق ایران به عنوان نقطه شروعی تلقی شده است که سرانجام به تصرف اصفهان به دست آنها و سقوط حکومت صفوی منتهی شد. در این زمینه تمرکز مورخان و پژوهشگران عمدتاً بر تکاپوهای افغان‌های غلزایی‌ها و قدرت‌یابی روزافزون آنها بوده است. اما به نظر می‌رسد تمرکز یاد شده گاه موجب کم‌توجهی به سایر رویدادها و تحولات شده باشد. از جمله این تحولات می‌توان به اوضاع داخلی خراسان اشاره کرد. منظور از خراسان در این جا منطقه‌ای است که خارج از محدوده فعالیت‌های غلزایی‌ها و در غرب آن قرارداشت و ظاهراً حاکمیت صفویان بر آنجا همزمان با سقوط اصفهان و حتی پس از آن همچنان برقرار بود. اشارات و گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد فعالیت‌های گروه دیگری از افغان‌ها یعنی ابدالی‌ها در این بخش‌ها نیز، در سال‌های پایانی عصر صفوی مشکلات زیادی برای حکومت و کارگزاران آن در منطقه به وجود آورده بود. توجه و تأکید بر این مشکلات و رویدادهای مربوط به آنها می‌تواند حاکی از این باشد که ضعف حاکمیت صفویان بر شرق ایران در گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از قندهار و حوالی آن وجود داشته است و گاهی قسمت اعظم خراسان را در بر می‌گرفته است.

مقاله حاضر با چنین فرضی می‌کوشد تا بر اوضاع مناطق مرکزی و جنوبی خراسان توجه بیشتری کرده، نقش آشفتگی‌ها و ناامنی‌های به وجود آمده در این مناطق توسط ابدالی‌ها را در تضعیف حکومت صفویان نشان دهد. علاوه بر این، استنادات ارائه شده در این مورد، عمق نابسامانی‌ها در منطقه و وضع مصیبت‌بار زندگی مردم در بعضی قسمت‌ها را به تصویر می‌کشد و به نوعی منعکس‌کننده تاریخ اجتماعی و اقتصادی منطقه در دوره مورد بحث نیز خواهد بود.

## ابدالی‌ها در میانه غلزایی‌ها و حکومت صفوی

در سال ۱۱۲۰ هجری قمری با به قتل رسیدن گرگین خان، والی منصوب شاه سلطان حسین در قندهار به دست نیروهای تحت فرمان میرویس (میراویس) فتور و شورش غلجایی‌ها (غلزایی‌ها) در شرق ایران آغاز شد.<sup>۱</sup> از آن پس آنان «همواره در اطراف به چپاول و تطلول و ایذای خلاق پرداختند».<sup>۲</sup> تلاش‌های حکومت صفوی از جمله اعزام نیرویی به فرماندهی کیخسرو برادرزاده گرگین خان و سپس محمدزمان خان قورچی باشی برای فرونشاندن این شورش نیز با ناکامی همراه بود.<sup>۳</sup> در ادامه این وضع میرویس توانست تا سال ۱۱۲۷ حاکمیت خویش را بر قندهار تثبیت کند.

حکومت صفوی هم در عمل مجبور به پذیرش این واقعیت شد. در این سال‌ها ابدالی‌ها نیز که پیشتر در زمان شاه عباس اول از قندهار به هرات کوچانده شده<sup>۴</sup> و در عهد فرمانروایی شاه عباس دوم از رعیتی غلزایی‌ها رها شده بودند<sup>۵</sup> در صدد بهره برداری از اوضاع برآمدند. آنها که برابر گزارش مرعشی صفوی، بیلاکشان درحوالی بادغیس و قشلاکشان در شرق هرات تا اسفزار بود و در عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین شصت هزار خانوار بودند<sup>۶</sup> ابتدا به سپاه خسروخان که از سوی دربار صفوی برای سرکوب میرویس اعزام شده بود، پیوستند اما با شکست این حرکت، عده‌ای از آنها کشته و بقیه بار دیگر به سمت هرات متواری شدند.<sup>۷</sup>

## حملات ابدالی‌ها به مناطق داخلی خراسان و رویارویی آنها با سپاه صفوی

در پی تحولات فوق، ابدالی‌ها که از رویارویی با غلزایی‌ها ناتوان بودند و از سوی دیگر خود را از اقتدار حکومت صفوی رها می‌دیدند، ابتدا هم‌خویش را مصروف حفظ استقلال خود در هرات کردند، شهری که از ۱۱۲۲ در تصرفشان بود.<sup>۸</sup> سپس متوجه پیشروی و غارتگری در نواحی داخلی خراسان یعنی مناطق حد فاصل قائنات تا مشهد شدند. با تصرف هرات توسط محمود افغان<sup>۹</sup> این تعرضات تشدید شد. در مورد اهمیت هرات در تحولات شرق ایران باید به این نکته توجه داشت که از نظر تقسیمات اداری آنجا در بیشتر دوران صفویه بیگربگی کل خراسان بود<sup>۱۰</sup> و حتی مشهد مدت‌ها زیر نظر آنجا قرار داشت.<sup>۱۱</sup>

در هر حال از حدود سال ۱۱۲۸ دفع افواج ابدالی به مسأله‌ای مهم برای حکومت صفوی و کارگزاران آن در خراسان (به مرکزیت مشهد) تبدیل شد و سپاهیان قزلباش را بارها به رویارویی با آنها واداشت. ظاهراً ظلم و ستم کارگزاران حکومت صفوی نیز به شورشگری ابدالی‌ها دامن می‌زده است.<sup>۱۲</sup> بنا بر نوشته مرعشی ابدالی‌ها در این زمان بر توابع هرات از جمله اوبه، شافلان تا خواف و باخرز و از سمت جنوب تا حد سیستان

مسلط شده بودند<sup>۱۳</sup> در همین سال ۱۱۲۸ اسدا... خان ابدالی (مستوفی: سعدا... خان) پس از شکست دادن سپاه... قزلباش تا جام یعنی ۲۴ فرسخی مشهد پیش آمد و تلاش منصور خان شاهسون، بیگلربیگی مشهد، برای مقابله با او به شکست انجامید.<sup>۱۴</sup>

پس از شکست منصور خان شاهسون، شاه سلطان حسین، فتحعلی خان ترکمان میر شکار باشی را مأمور خراسان کرد. اما او نیز از ابدالی‌ها شکست خورد.<sup>۱۵</sup> به دنبال آن اسدا... خان تا مشهد پیش آمد. او اگر چه در تصرف مشهد ناکام ماند اما پیش از بازگشت به هرات، قلع‌ه... قدمگاه را ویران کرد. او سپس توانست سپاه... قزلباش به فرماندهی صفی قلی خان ترکستان اوغلی را که در پی دفع تهاجم ازبکان و ترکمانان راهی هرات شده بود، در سال ۱۱۲۹ در دو مایلی غرب هریرود در کنار جاده هرات به مشهد شکست دهد.<sup>۱۶</sup> بدین ترتیب سپاه‌یانی که حکومت صفوی مأمور سرکوب ابدالی‌ها می‌کرد، یکی پس از دیگری با شکست مواجه می‌شد.<sup>۱۷</sup> آنچه سیوری مزاحمت‌های ابدالی‌ها برای حکومت صفوی و از سوی دیگر کمکی برای محمود افغان در جهت رسیدن به اهدافش تلقی می‌کند در همین شرایط سیاسی و نظامی قابل ارزیابی است.<sup>۱۸</sup> وجود تعابیری چون «افغانه هرات»، «افغانه فراه»، «افغانه خواف» و «افغانه سنگان خواف» در وقایع نگاری‌های این عصر، گویای نقش تعیین‌کننده ابدالی‌ها در تحولات این زمان و تفکیک آنها از غلزایی است.<sup>۱۹</sup>

### تعطل حکومت صفوی و تداوم تاخت و تاز ابدالی‌ها

در پی رویدادهای یاد شده بود که در اصفهان بحث از حرکت شخص شاه به خراسان در رأس سپاهی تازه به میان آمد و او برای تدارک این کار راهی قزوین شد.<sup>۲۰</sup> از بخت خوش، اما مستعجل شاه سلطان حسین، کمی بعد غلزایی‌ها و ابدالی‌ها که خود را از حاکمیت حکومت مرکزی رها می‌دیدند، به جان هم افتادند.<sup>۲۱</sup> اسدا... خان ابدالی سرمست از پیروزی‌های خویش عزم فندهار کرد اما از محمود که اکنون به جای میرویس نشسته بود، شکست خورد و محمود برای حداکثر بهره برداری از شرایط پیش آمده، سر او را به عنوان هدیه برای شاه صفوی فرستاد.<sup>۲۲</sup> مرگ اسدا... خان (سال ۱۱۳۱)، تأثیری جدی بر شاه صفوی که خواهان انقیاد مسالمت‌آمیز او بود بر جای گذاشت.<sup>۲۳</sup>

با این همه چنان که در ادامه خواهد آمد این رویدادها نه تنها به شرارت‌های ابدالی‌ها پایان نداد بلکه موج تاخت و تازهای آنها را متوجه مناطق دیگر خراسان به ویژه نواحی خواف و قائنات کرد. گوشه‌هایی از پیامدهای این حملات در اسناد مربوط به موقوفات آستان قدس رضوی منعکس شده است. در این اسناد

که مربوط به سال‌های ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و مشتمل بر درآمد موقوفات می‌باشند، از هجوم افغان‌ها به عنوان علل کاهش محصول اراضی وقفی و نیز ضرورت تخفیف به بهره برداران این اراضی یاد شده است.<sup>۲۴</sup> در چنین شرایطی دربار صفوی که به قصد حرکت به سوی خراسان در تهران مستقر شده بود، درباره ضرورت یک لشکرکشی تمام عیار با حضور شخص شاه دچار تردید و دو دستگی شد. با این همه فردی برای ابلاغ تصمیم حرکت به سوی خراسان عازم مشهد شد. این فرد سراینده مکافات‌نامه بود که خود در این باره چنین گفته است:

رسانم به اهل خراسان نوید	که اینک شهنشاه ایران رسید
به چپاری این عاجز ناتوان	ز قزوین شدم سوی مشهد روان
رساندم به فرمان آن بی قرین	نویدی که اصلا نشد دلنشین
من از لطف یاران رسیدم به کام	ولی کار یاران همه بود خام <sup>۲۵</sup>

پس از چندی مجادله و اختلاف، سرانجام با حذف فتحعلی خان اعتمادالدوله (که بر این لشکرکشی پای می‌فشرد) در اثر دسیسه چینی‌های معاندانش همچون محمدحسین ملامبازی و رحیم خان حکیم باشی، برنامه حرکت به سمت خراسان منتفی و مقرر شد اسماعیل خان سپهسالار با اموال مصادره شده از اعتمادالدوله و برادرزاده اش لطفعلی خان به سوی خراسان برود و شاه و همراهانش به اصفهان برگردند.<sup>۲۶</sup> گزارش مستوفی در مورد اوضاع داخلی خراسان و عملکرد ابدالی‌ها در همین جا به پایان می‌رسد و از آن پس او نیز همچون دیگر مورخان متوجه تکاپوهای محمود افغان و رویدادهای منتهی به سقوط اصفهان می‌شود. سراینده مکافات‌نامه از تصمیمات فوق به عنوان عملی نابخردانه یاد کرده است:

رسیدم به طهران ز مشهد	درین حال این مستمند ضعیف نحیف
که آگه شوند از ضررهای آن	بگفتم به هریک نهان و عیان
نسازند از آن عالمی را خراب	نگردند راجع ز راه صواب
که بیزار گشته ز شاهنشاهی	ازین بود معلوم هر ابلهی
فنا تخت شاهی و خون‌ها هدر <sup>۲۷</sup>	که خواهد شد از رجعت آن سفر

پس از شکست ابدالی‌ها از محمود که با بروز اختلافات و درگیری میان سرکردگان آنها همراه بود، از اهمیت نقش سیاسی - نظامی ایشان به عنوان یک نیروی تعیین کننده در خراسان تا حدودی کاسته شد و تا مدتی فقط به حملات نامنظم و غارتگرانه به شهرها و روستاها می‌پرداختند. در عوض نیروی تازه‌ای به ریاست ملک محمود سیستانی در جنوب خراسان سر برآورد. به همین دلیل اسماعیل خان سپهسالار

پس از ورود به مشهد سپاهی را به فرماندهی فتحعلی خان قاجار راهی سرکوب او کرد که توفیقی نیافت.<sup>۲۸</sup> توضیح آنکه ملک محمود کمی پیشتر به حکومت تون و طبس منصوب شده بود، اما درحالی که موفق به برقراری امنیت در منطقه و نیز دفع تهاجمات ابدالی شده بود، در اثر سعایت‌ها و مخالفت‌های میرزا عبدالقادر کلانتر تون و طبس، مورد بی‌مهری دربار صفوی قرار گرفت. در مقابل، او با کشتن میرزا عبدالقادر بر اهالی سخت گرفت.<sup>۲۹</sup> پس از شکست اسماعیل‌خان، شاه سلطان حسین در صدد دلجویی از ملک محمود برآمد، اما این دلجویی نیز دیری نپایید و بار دیگر مورد بی‌مهری دربار صفوی قرار گرفت.<sup>۳۰</sup> آنچه از منظر این مقاله اهمیت دارد آن است که گرفتاری‌های ملک محمود با دربار صفوی که به رفتن او به سمت یزد منتهی شد، به ابدالی‌ها که اکنون اختلافات داخلی شان نیز فروکش کرده بود، این امکان را داد تا بار دیگر در منطقه فعال شوند. اهمیت این تجدید نیرو تا بدان جا رسید که در سال ۱۱۳۴ محمدخان افغان با ۲۰ هزار نفر مشهد را در حصار گرفت.<sup>۳۱</sup> در یادداشت‌های روزانه فردی گمنام که در جریان غارتگری‌های ابدالی‌ها در حدود خواف تا قائن در سال‌های ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و در آخرین ماه‌های حاکمیت صفویان نوشته شده ابعاد این وضع به خوبی منعکس شده است:

«به تاریخ دوشنبه نهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۴ فوجی از افغان خواف غفلة وارد بیابان اسفدن (شده) و قراول که در برج قلعه بوده افغان را از نیم فرسنگ دیده مردم را مخبر نموده بودند و حیوان مردم تماماً در بیابان در چرا بوده و افغان حیوانات را دیده از نیم فرسنگ اسب انداخته نود حیوان از الاغ و گاو بردند و دو نفر از مردم اسفدن که مستحفظ حیوانات بودند به درجه شهادت رسیدند و در سراب نورآباد سه نفر از اسفدن بوده‌اند. یکی از خوف افغان خود را به چاه انداخته و دو نفر دیگر نیز به درجه شهادت رسیده بودند و فوج دیگر نیز در همین چند روز مزبور وارد قریه افین (شده) و در قریه مزبور بیست و دو رأس الاغ و گاو برده و دو نفر طفل که حیوانات را به چرا برده بودند اسیر قید جفا نموده، دو نفر دیگر که سر راه ایشان بوده‌اند، به درجه شهادت رسیده بودند و از جمله بیست و دو رأس الاغ و گاو و یازده رأس از مردم اسفدن بوده. غرض دیگر عجزه و مساکین و بیچارگان اسفدن را حیوان نماند. انشاء (الله) تعالی خدا به فریاد رسد». <sup>۳۲</sup> در گزارش همین فرد از رویدادهای ماه بعد (روز سیزدهم ماه رمضان سال ۱۱۳۴) ابعاد گسترده‌تری از غارتگری‌ها و کشتار و اسارت مردم این مناطق به دست افغان‌های مهاجم با ذکر نام کشته شدگان و اسیران به چشم می‌خورد.<sup>۳۳</sup>

در چنین شرایطی بود که شاه سلطان حسین در حین محاصره اصفهان برای بار سوم به ملک محمود سیستانی که در یزد مستقر بود، روی آورد و از او برای مقابله با محمود افغان درخواست کمک کرد.<sup>۳۴</sup> از

اشاره وقایع نگار هلندی در این ایام<sup>۳۵</sup> بر می آید که این ماجرا مربوط به حدود چهار ماه پیش از سقوط اصفهان بوده است. بر اساس شنیده‌های وقایع نگار هلندی، که از نظر او موثق تلقی شده است، ملک محمود از یزد به کاشان رفته و به طهماسب میرزا پیوست<sup>۳۶</sup> اما بنا به روایتی دیگر ملک محمود در کاشان با دریافت خبر سقوط قریب الوقوع اصفهان، هدایایی برای محمود افغان فرستاد. محمود نیز از او خواست تا یا به وی بپیوندد و یا به خراسان بازگردد.<sup>۳۷</sup>

روند بعدی رویدادها حاکی از آن است که ملک محمود بدون درگیر شدن در ماجرای سقوط اصفهان و تحولات پس از آن به خراسان بازگشت و در آنجا سرگرم بسط قدرت و قلمرو خویش شد. در این ایام اسماعیل قلی خان، حاکم مشهد، در پی شورش در شهر آواره شده، شخصی به نام ملا رونقی (بابا قدرتی) اداره امور را در دست گرفته است. ملا رونقی که نگران قدرت روزافزون غلزاریها در اصفهان و ابدالیها در خراسان بود، دست نیاز به سوی ملک محمود سیستانی دراز کرد تا با واگذاری وزارت خود به او، بر اقتدار خویش بیفزاید. از سوی دیگر ملک محمود نیز این پیشامد را به فال نیک گرفت و با به دام انداختن ملارونقی به آسانی بر مشهد تسلط یافت.<sup>۳۸</sup>

ملک محمود در ادامه به جای درگیر شدن با ابدالیها، متوجه استرآباد، سبزوار، قوچان، ابیورد و کلات شد.<sup>۳۹</sup> حزین لاهیجی تبعات این وضع را چنین ارزیابی می کند: «و در آن هنگام مملکت خراسان... به سبب شورش و دعوی سی هزار کس افغانه ابدالی در دارالسلطنه هرات و طغیان ملک محمودخان والی ولایت نیمروز در مشهد طوس به هم برآمد و سکنه آن مملکت گرفتار آشوب شده، کشش و کوشش عام شد.»<sup>۴۰</sup>

گزارش روزانه نویسنده‌ای گمنام درباره اوضاع حوالی قائن و عملکرد ابدالیها بخش نخست نظر حزین لاهیجی را تأیید می کند: «به تاریخ اول محرم ۱۱۳۵ جماعت افغانه وارد تکاب شاخن (شده) و در شب جمعه در خانهای مزرعه و اشال مشغول ساز زدن بودند که جماعه مزبور علی الغفله برده ریخته جمعی کثیر به قید اسیری درآورده هفت هشت جوان کاری به درجه شهادت رسیدند و فوجی دیگر علی الغفله وارد مزرعه جان احمد تکاب امک گردیده... قلعه مزبوره را به حیظه تصرف درآوردند و بیست سی نفر اسیر و دو سه نفر قتل نمودند و زاید بر این در مزرعه مزبوره نبودند. و فوجی دیگر به حوالی قائن رفته اگر چه به اعتبار بعد مسافت چگونگی معلوم فقیر نیست اما مجملا سه چهار هزار حیوان آوردند و جمعی کثیر اسیر و قتل نمودند و... خدا به فریاد رسد»<sup>۴۱</sup> اهمیت مطلب آن گاه بیشتر می شود که بدانیم این گزارش مربوط به یازده روز پیش از تسلیم شدن شاه سلطان حسین به محمود افغان (۱۲ محرم ۱۱۳۵) بوده است.



## ابدالی‌ها پس از سقوط اصفهان

بدین ترتیب حاکمیت ملک محمود در مشهد نیز به آشوبگری ابدالی‌ها در خراسان پایان نداد. حتی با سرگرم شدن ملک محمود به رویارویی با نادر<sup>۴۲</sup> نا آرامی‌ها ابعاد تازه‌ای نیز پیدا کرد. گزارش‌های مربوط به تاخت و تازهای افغان‌ها در حد فاصل خواف تا قائن در سال‌های ۱۱۳۶ و ۱۱۳۸ تأییدی بر این مطلب است. از جمله آن که در ربیع الاول سال ۱۱۳۸ نزدیک به هزار نفر از افغان‌ها وارد روستای اسفدن شده و هزارگوسفند اهالی را با خود بردند. آنها در قائن نیز با کشتن و اسیر کردن قریب به صد نفر، اموال بسیاری را غارت کردند.<sup>۴۳</sup> به همین دلیل بود که نادر در گفت و گوهای خود با طهماسب دوم، دفع ابدالی‌ها را بر هر اقدام دیگری از جمله رفتن به سوی اصفهان مقدم دانست<sup>۴۴</sup> و پس از تصرف مشهد «کمر بتمیم کار خراسان بست». <sup>۴۵</sup> احتمالاً شکایات مکرر مردم مناطقی چون خواف، ترشیز و قائنات از ستم ابدالی‌ها نیز نادر را در این کار مصمم‌تر می‌کرد.<sup>۴۶</sup>

نادر توانست طی سال‌های ۱۱۳۹ تا ۱۱۴۱ ابدالی‌ها را تا هرات عقب براند<sup>۴۷</sup> و آنها را در این شهر در محاصره گیرد. اسکرر (schorer) گزارشگر هلندی همه این پیشرفت‌ها را به شخص طهماسب نسبت می‌دهد و می‌افزاید او هرات، قندهار و فراه را تصرف کرده و آماده بود تا برای مقابله با اشرف عازم تهران شود<sup>۴۸</sup> ابدالی‌ها که به شدت در تنگنا قرار گرفته بودند به اشرف افغان در اصفهان متوسل شدند. اشرف در رأس سپاهی عازم خراسان یا به نوشته اسکرر تهران شد و نادر با ابدالی‌ها مصالحه کرده به مقابله با اشرف شتافت.<sup>۴۹</sup> در این شرایط، ابدالی‌ها که به قول لاهیجی «عرصه خالی یافته بودند»<sup>۵۰</sup> بار دیگر تاخت و تاز در خراسان را از سر گرفتند. آن چنان که در سال ۱۱۴۳ ق تا مشهد پیش آمدند.<sup>۵۱</sup> به همین جهت نادر چند بار دیگر نیز بر سر آنها لشکر کشید تا سرانجام توانست در سال ۱۱۵۰ ق آنها را به اطاعت از خود وادار کند.

## نتیجه‌گیری

همزمان با بروز ناآرامی در شرق ایران و تحریکات غلزایی‌ها در قندهار در سال‌های پایانی حکومت صفوی، گروه‌های دیگری از افغان‌ها نیز در مناطق داخلی خراسان (خواف و قائنات تا مشهد) برای حکومت صفوی، کارگزاران آن در منطقه و مردم محلی مشکل آفرین شدند. اینان که عمدتاً از ابدالی‌ها بودند، در طی دو دهه پایانی حکومت صفوی و یکی دو دهه پس از آن ضمن به آشوب کشاندن خراسان، بخش مهمی از توجه و توان این حکومت و سپس نادر را به خود مصروف داشتند. این وضع به غلزایی‌ها امکان داد تا با فراغ



بال بیشتری اهداف شورشگرانه و توسعه طلبانه خویش را پی گیری نمایند. ازسوی دیگر بخشی از توجه حکومت صفوی معطوف به مقابله با ابدالی ها گردید. ابدالی ها در بخش هایی از خراسان ناامنی های گسترده ای را رقم زدند که زندگی مردم را به شدت مختل نمود. به همین جهت در بررسی اوضاع سال های پایانی حکومت صفویان و نیز تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خراسان، توجه صرف به اوضاع قندهار و عملکرد غلزایی ها و رویدادهای عمده مرتبط با مرکزیت سیاسی ایران نمی تواند به تنهایی روشنگر تمامی ابعاد مسأله باشد و ضروری است شرایط در دیگر بخش های خراسان و مسائل مرتبط با ابدالی ها نیز مورد توجه بیشتری قرار گیرد.



## پی‌نوشت‌ها و ارجاعات:

- ۱- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، مجمع التواریخ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸، ص ۱.
- ۲- کروسینسکی، تادو زیودا، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۳۰.
- ۳- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۳-۲۴۱.
- ۴- روئمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰.
- ۵- قزوینی، ابوالحسن، فواید الصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۸.
- ۶- مرعشی صفوی، همان، ص ۹.
- ۷- همان منبع، ص ۱۹.
- ۸- مروی (وزیر مرو)، محمد کاظم، عالم آرای نادری، تصحیح محمد امین ریاحی، جلد اول، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۴، ص ۲۲.
- ۹- رستم الحکما، محمدهاشم آصف، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸، ص ۱۲۵.
- ۱۰- نصیری، میرزا علی نقی، القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱، ص ۸۲.
- ۱۱- برن، رهر، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷، صص ۲۶-۲۵ و ۳۷. نخستین کاربرد عنوان بیگلربیگی در دوره صفوی در سال ۹۵۰ ق برای حاکم هرات ثبت شده است. از زمان شاه صفی (۵۲-۱۰۳۸) یعنی در سده پایانی حکومت صفوی برای حکام مشهد و مرو نیز منصب بیگلربیگی در نظر گرفته شد (برن، ص ۲۹). با این وجود هرات همواره مهم‌ترین مرکز سیاسی در مشرق قلمرو صفویان به‌شمار می‌آمد. چنان‌که در سال ۱۱۲۷ ق پس از مرگ میرویس شاه سلطان حسین در نامه‌ای به پسر او اعلام داشت که در صورتی از سوء رفتارهای پدر وی خواهد گذشت که قندهار را بار دیگر تحت نظر حکومت هرات قرار دهد.

L'avancement Des Etudes Iraniennes, Paris, p39).

- ۱۲- روئمر، همان، ص ۴۱۳.
- ۱۳- مرعشی، همان، ص ۲۱.
- ۱۴- همان منبع، ص ۲۸ و مستوفی، محمدحسن، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸.
- ۱۵- مستوفی، همان، ص ۱۲۰ - ۱۱۸.
- ۱۶- همان منبع، ص ۱۲۱، و لکه‌هارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۸، صص ۱۱۵ - ۱۱۴.
- ۱۷- روئمر، همان، ص ۴۱۳.
- ۱۸- سیوری، همان، ص ۲۴۴.
- ۱۹- حاج محمدحسین، اخبار الایام، بخش دوم (مشهد، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، میکرو فیلم شماره ۱۰۳۸۸)، صص ۷۸، ۸۰، ۹۰ و گمنام ۲، یادداشت‌هایی راجع به حمله افغان به سرحدات ایران، مشهد، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نسخه خطی شماره ۴۲۹۴، برگ ۱ و ۵ الف. متن کامل این یادداشت‌ها در مجموعه مقالات مربوط به ششمین کنفرانس اروپایی مطالعات ایرانی (وین، سپتامبر ۲۰۰۷)، در حال چاپ است.
- ۲۰- مستوفی، همان، ص ۱۲۳.
- ۲۱- لکه‌هارت، همان، ص ۱۱۶.
- ۲۲- استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۱۰ و لکه‌هارت، همان، صص ۱۲۵ - ۱۲۳.
- ۲۳- Floor, opcit, p40.
- ۲۴- اسناد شماره‌های ۳۷۳۳۴/۱، ۳۷۳۱۷/۹، ۳۴۴۵۱، مشهد، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ۲۵- گمنام ۱، مکافات نامه، در: جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷۹.
- ۲۶- مستوفی، همان، ص ۱۲۵ و طهرانی (وارد)، محمد شفیع، مرآت واردات، تصحیح منصور صفت گل، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸.

- ۲۷- گمنام ۱، صص ۲-۱۲۸۱.
- ۲۸- لکه‌هارت، همان، ص ۱۴۱.
- ۲۹- طهرانی، همان، صص ۱۲۴-۱۱۹.
- ۳۰- همان منبع، صص ۱۲۵-۱۲۴ و ۱۲۸-۱۲۷.
- ۳۱- مروی، همان، ص ۲۳.
- ۳۲- گمنام ۲، همان، برگ اب
- ۳۳- همان منبع، برگ‌های اب تا ۵ الف.
- ۳۴- مروی، همان، ص ۳۷ و طهرانی، همان، ص ۱۲۹.
- ۳۵- فلور، ویلم، براق‌تادن صفویان- برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵، ص ۱۷۷.
- ۳۶- همان منبع، ص ۱۸۱.
- ۳۷- مروی، همان کتاب، ص ۳۷. طهرانی اشاره ای به مرادوات ملک محمود سیستانی با محمود افغان نمی‌کند و گزارش او حاکی از آن است که ملک محمود در یزد از سقوط اصفهان با خبر شده بود (همان، ۱۳۰).
- ۳۸- طهرانی، همان، ص ۱۳۳ و استرآبادی، همان، صص ۱۳-۱۲.
- ۳۹- همان منبع، ص ۱۳۹.
- ۴۰- حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵.
- ۴۱- گمنام ۲، برگ ۵ الف.
- ۴۲- طهرانی، همان، صص ۱۴۸ و بعد.
- ۴۳- گمنام ۲، برگ‌های ۵ الف و ب و ۶ الف.
- ۴۴- استرآبادی، همان، ص ۱۶۰ و لکه‌هارت، همان، ص ۳۶۹.
- ۴۵- حاج محمد حسین، همان، ص ۸۷.
- ۴۶- مروی، همان، صص ۶۲ و ۹۳.
- ۴۷- همان منبع، صص ۱۰۱-۹۵ و استرآبادی، همان، صص ۱۲۸-۱۲۷.
- ۴۸- Floor, opcit, p260

۴۹- مروی، همان، ص ۱۰۱ و Floor, opcit, p260.

۵۰- حزین لاهیجی، همان، ص ۲۳۷.

۵۱- متولی حقیقی، یوسف، افغانستان و ایران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،

۱۳۸۳، ص ۱۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱- استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- ۲- برن، رهر، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
- ۳- حاج محمد حسین (۱۱۶۰)، اخبارالایام (ب ۲)، میکروفیلم شماره ۱۰۳۸۸، مشهد، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ۴- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی، تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۵- دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه دکتر ولی الله شادان، تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴.
- ۶- رستم الحکما، محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، بی نا، ۱۳۴۸.
- ۷- روئمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۸- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- ۹- طهرانی (وارد)، محمد شفیع، مرآت واردات، مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت گل، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- ۱۰- فلور، ویلم، برافتادن صفویان - برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- ۱۱- قزوینی، ابوالحسن، فوایدالصفویه، تصحیح، مقدمه و حواشی مریم میراحمدی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۱۲- کروسینسکی، تادو زبودا، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- ۱۳- گمنام، مکافات نامه در شرح چگونگی برافتادن صفویان، در: جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- ۱۴- گمنام، یادداشت‌هایی راجع به حمله افغان به سرحدات ایران، مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، نسخه خطی شماره ۴۲۹۴.
- ۱۵- لکه‌هارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی

- عماد، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۸.
- ۱۶- متولی حقیقی، یوسف، **افغانستان و ایران**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.
- ۱۷- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، **مجمع التواریخ**، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸.
- ۱۸- مروی (وزیر مرو)، محمد کاظم، **عالم آرای نادری**، به تصحیح و با مقدمه و توضیحات و حواشی و فهرست‌ها محمد امین ریاحی، جلد اول، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۴.
- ۱۹- مستوفی، محمد محسن، **زبده التواریخ**، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۵.
- ۲۰- نصیری، میرزا علی نقی، **القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی**، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱.
- 21-Floor, Willem, *The Afghan Occupation Of Safavid Persia 1721-1729*,  
Association Pour L'avancement Des Etudes Iraniennes, Paris, 1992.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی